

درنگی بر اهمیت معماری و خاطرات یکی از حمام‌های قدیمی شهر

یادگار مهدی قلی بیک

هادی دقیق

کوچه‌های قدیمی مشهد با همه تغییر و تحولات با واقع‌بینانه‌ترش با همه خرابی‌های بی‌شماری که‌به‌خوددیده‌است. اگرچه‌دیگر عبارت «یافت تاریخی» را در پسوند معرفی خود ندارد، همچنان دارای لکه‌بناهایی است که جان از ورطه اعدام تاریخ به در برده‌اند و این روزها شبیه ستاره‌های کوچکی در تاریکی لایتناهی تخریب‌ها می‌درخشند، ستاره‌هایی که سر‌بازان پیروز دوران پرشکوه معماری اصیل اسلامی‌اند که پیچ‌وناب‌های سبزاسلمی‌شان‌هنوز بر تن‌اندک‌دیواره‌های برجای‌مانده از عهد صفوی به یادگار مانده است. «حمام‌مهدی‌قلی‌بیک» بامختصرترش همان «حمام شاه» یکی از این یادگارهاست که این روزها قامت استوارش را می‌توان شانه‌به‌شانه‌حرم‌مطهر رضوی دید؛ حمامی که سواى دونام ذکر شده، باعنوان حمام «رضوی» در فهرست آثار ملی ثبت شده‌است و شواهد وقف‌نامه‌های قدیمی می‌گویند مهدی‌قلی بیک، میرآخورباشی شاه‌عباس صفوی، آن را در سال ۱۰۲۷ هجری قمری وقف آستان مقدس حضرت‌رضا^(ع) کرده است.

- اهمیت حمام در معماری شهری قدیم

برای مردم امروز، حمام‌ها در یک چهاردیواری چندمتری کنج خانه‌های ویلایی و آپارتمانی که جز استحمام کاربری دیگری ندارند، خلاصه می‌شود اما همین چهاردیواری، روزگاری درکنار مسجد و آب‌انبار جزو تفکیک‌ناپذیری از معماری هر محله به شمار می‌رفته‌است که محل تجمع، گردهمایی‌های عمومی و رسانه‌ای برای آگاه‌شدن از آخرین اخبار و رویدادهای محلی، شهری و کشوری بوده‌اند و حتی‌گاهی مکانی برای مهم‌ترین تصمیم‌گیری‌های خانوادگی، خاندانی و حتی محلی. البته این کاربری‌ها نیز دارای قدمت و تاریخی قابل روایت است. درواقع پاکیزگی و قداست آب در ایران، قدمتی دیرینه دارد، اما پس از ورود اسلام به ایران، جایگاه آب بین مسلمانان ویژه‌تر شد، واجب‌بودن غسل و وضو با آب برای نمازهای پنج‌گانه، اهمیت آب را دوچندان کرد. به همین دلیل در معماری ایرانی اسلامی سرفصلی بازشدوبه‌مکانی اختصاص یافت‌که‌امور این شست‌وشوونظافت را در آنجا انجام می‌دادند. حمام‌هارفته‌رفته به‌ساختمان‌هایی‌بزرگ با اتاق‌های فراوان و کاربری‌های مختلف تبدیل شدند، به‌شکلی که پس از چند قرن و در دوره صفویه شاهد اوج معماری حمام هستیم.

- مسیر دسترسی به حمام مهدی‌قلی بیک

دسترسی به حمام مهدی قلی بیک که امروز بین موزه‌های آستان قدس رضوی به موزه مردم‌شناسی تبدیل شده است، از دو مسیر ممکن است. یکی از این دسترسی‌ها از ضلع غربی صحن جامع رضوی و باب‌الهادی^(ع) است؛ جایی که پس از خروج از ایوان مقرنس‌کاری‌شده باب‌الهادی^(ع)، سمت چپ، ابتدا مسجد شاه یا هفتادودو تن کنونی با گنبد و دو مناره بی‌سرش پیدااست و درکنار آن، می‌شود حمام تاریخی شاه را دید. دسترسی دیگر این حمام از دل بازار تاروپود مشهد، بازار فرش سرشور، است. طبق کتیبه موجود، مسجد یا مقبره امیرملک شاه سال ۸۵۵قمری و پیش‌تر از حمام ساخته‌شده‌است. این محله در قدیم «سرسنگ» نام داشته است و آب‌انباری نیز درکنار مسجد و حمام به نام حوض سرسنگ وجود داشته که امروز اثری از آن نیست. کوچه کنار این بناها نیز به کوچه حمام معروف بوده که در گذشته از بین دو



لایه‌های مختلف نقاشی در این تصویر شماره گذاری شده‌اند

روایتی درباره نخستین دیدار با حمام شاه

آن چند قرانی که جان را صفا می‌داد!



روایت

بازار سرشور و بزرگ می‌گذشته‌و از محل‌های معروف و پررفت‌وآمد شهر مشهد بوده است. متأسفانه از این محله تاریخی بناهای کمی مانده، اما همین‌ها هم اعتبار تاریخ این منطقه است.

- گذری بر نام‌های حمام پنج‌قرنی مشهد

بر اساس وقف‌نامه، این حمام هنگام تأسیس به‌نام مهدی قلی بیک، بانی بنا، بوده است، اما به دلیل همسایگی با مقبره امیرملک شاه، به «حمام شاه» معروف‌شده‌وپس از انقلاب اسلامی به‌علت قرارگرفتن در محدوده حرم امام‌رضا^(ع) به «حمام رضوی» تغییر نام داده است. ناگفته نماند، چون این بنا از دوره صفویه تا دوره معاصر استفاده می‌شد، آسیب‌هایی جدی دیده بود. حمام مهدی‌قلی‌بیک سال ۱۳۵۶ خورشیدی در فهرست آثار ملی، ثبت و تعمیرات زیربنایی آن سال ۱۳۷۸ خورشیدی به‌دستور تولیت آستان قدس رضوی انجام شد. پس از این مرمت‌ها، سال ۱۳۸۵ نیز هم‌زمان با روز میلاد امام‌رضا^(ع)، از حمام مهدی قلی بیک به‌عنوان موزه مردم‌شناسی رونمایی کرده‌اند.

- مهدی‌قلی‌بیک که بود؟

مهدی قلی بیک، میرآخورباشی شاه عباس اول صفوی، یا همان رئیس اصطلیل شاهی، از واقفان آستان مقدس حضرت‌رضا^(ع) بوده است. مهدی قلی بیک از سال ۱۰۱۱ تا ۱۰۲۷ هجری قمری در این منصب مهم حکومتی بوده و در منابع دوره صفوی، در بیان جنگ‌های شاه‌عباس از او یاد شده است. وی سه وقف‌نامه مربوط به آستان قدس دارد که آخرین آن به این حمام تعلق دارد. در این وقف‌نامه آمده است: «یک باب حمام جدید که واقف مذکور مزبور در بازار سرسنگ احداث کرده، مشهور به حمام مهدی‌قلی بیک بر شربت‌خانه سرکار فیض آثار و شرط کرد که داخل حمام مذکور را اولا صرف تعمیر و تنسیق (آراستن، مرتب کردن) و عمارت ضروری آن نمایند و آنچه فاضل آید، پنج یک به حق التولیه افراز نمایند و مبلغ یک تومان و پنج‌هزار تبریزی رایج‌الوقت به حق‌السعی متصدی شربت‌خانه‌تسلیم او کندو مابقی را صرف ادویه و اشربه آنجا نمایند.» برابر این سطرها در وقف‌نامه شرط شده است که درآمد حمام خرج نگهداری بنا شود و سپس یک‌پنجم به حق التولیه و بقیه آن به شربت‌خانه حضرتی اختصاص پیدا کند.

- رختکن حمام؛ موزه نقاشی دیواری

چندپله پایین‌تر از کوچه حمام، ورودی بنا قرار دارد. حمام مهدی قلی بیک مانند بناهای مشابهش در سراسر ایران است و همه اجزا و فضا‌های حمام‌های قدیمی در آن هم‌دیده‌می‌شود. ورودی حمام با چندپله و انحنایی ظریف به هشتی می‌رسد و پس از آن دالان و دهلیز است. این ورودی‌های تودرتو در حمام‌های سنتی به‌دلیل جلوگیری از ورود هوای بیرون به‌داخل حمام بوده و همچنین باعث می‌شده است مشتری حمام ناگهان از فضای سرد به گرم یا برعکس وارد نشود. از اینجا‌ی حمام مهدی قلی بیک به بعد، دیگر کشش و جاذبه بناست که دست‌بازدیدکننده را می‌گیرد و او را قدم‌به‌قدم با بخش‌های مختلف بنا آشنا می‌کند. سربینه یا رختکن حمام، بخش دیگر حمام‌های سنتی و زیبا‌ترین و اصلی‌ترین قسمت حمام‌مهدی‌قلی‌بیک‌است. در این فضا، هشت‌ستون گچی به‌شیوه هشت و نیم‌هشت، سنگینی بارگنبد را به‌دوش می‌کشند و از دل فضایی چهارگوش، گنبدی دایره‌ای ایجاد می‌کنند. در سربینه این حمام اگر سر بالا کنی، آن قدر رنگ و نقاشی هست که به‌راحتی نشود چشم از آن‌ها برداشت؛ نقاشی‌هایی که یکی پس از دیگری داستان‌سرایی می‌کنند و پشت‌سرمه روایت و ماجرا دارند. اما این هم همه ماجرا نیست، در سقف حمام مهدی قلی بیک سبزه لایه نقاشی است که قدیمی‌ترین آن به دوره صفویه می‌رسد و جدیدترینش به اواخر دوره قاجار مربوط می‌شود؛ سبزه لایه‌ای که کاش می‌شد تک‌تک آن‌ها را مثل کتاب ورق زده و داستان‌هایشان را خواند. اما افسوس که تماشایشان دیگر میسر نیست. موضوع‌های لایه متأخر نقاشی‌های سربینه‌که اکنون در معرض دید است، زندگی اجتماعی مردم، ابزار زندگی مدرن مثل هواپیما و خودرو، داستان‌های شاهنامه، تصاویری از سردر باغ‌ملی وطبیعت کوهسنگی و افسانه‌های ادبی قدیمی ایران و تصویرگری‌های متنوع دیگر است. در مرکز گنبد رختکن، نورگیری مثل جای‌سقف حمام تعبیه شده است که نور طبیعی را به داخل هدایت می‌کند. زیر این گنبد حوضی هشت‌ضلعی است که با کاشی فیروزه‌ای تزیین شده و روزگاری محل تجمع مردم بوده است، مجمعی که پیرو تنوع نقاشی‌ها و بزرگی و موقعیت جغرافیایی بنا می‌توان



عکس: چوب‌گراشی | شهرآرآ

آن را تصور کرد. اطراف این سربینه چهار غرفه قرار دارد که یکی از آن‌ها شاه‌نشین و مخصوص اشراف است و بقیه کاربری عمومی داشته‌اند. ازاره دورتادور رختکن، یعنی از کف زمین تا میانه دیوار، با کاشی فیروزه‌ای تزیین شده است.

- گرم‌خانه و گرمایش از کف آن

پس از رختکن، فضایی به‌نام «میان‌در»، سربینه را به گرم‌خانه مرتبط می‌کند. گرم‌خانه حمام مهدی قلی بیک، چهار ستون سنگی و سقفی گنبدی با نورگیر دارد. اطراف این فضا نیز سه غرفه برای نشستن و حمام‌کردن وجود دارد. از اجزای مهم گرم‌خانه‌ها خزینه آب گرم حمام است که در این حمام در غرب گرم‌خانه و چند پله بالاتر از سطح آن قرار دارد. در کف خزینه سه ظرف مسی بزرگ نصب شده است که گرم‌ای تون یا همان آتش‌خانه گرمابه را که در زیر خزینه است، به خزینه منتقل و آب گرم حمام را تأمین می‌کرده است. خلوتگاه و نظافت‌خانه هم ازجمله اتاق‌هایی است که دسترسی‌شان از گرم‌خانه است و هرکدام کاربری‌های مختلفی دارند. مثلاً خلوتگاه برای معلولان یا مبتلایان به بیماری‌های مسری بوده است که از طریق درِپچی‌ای به خزینه و آب گرم حمام هم دسترسی داشته‌اند.

از تون حمام به‌جز برای گرم‌کردن آب خزینه، برای گرمایش از کف به‌اصطلاح امروزی‌ها هم استفاده می‌شده است، به‌شکلی که گر به‌روهایی از این تون به زیر گرم‌خانه تا سربینه می‌رفته و سپس دود و گرم‌ای تون را از طریق دودکش به بیرون منتقل می‌کرده‌اند. یکی دیگر از فضا‌های حمام‌های سنتی، چال حوض است که معمولاً برای شناکردن و آب‌تنی پس از حمام استفاده می‌شده و در این بنا در جنوب گرم‌خانه قرار دارد.

حمام مهدی قلی بیک به‌سبک دیگر بناهای کهن ساخته شده است. اما ویژگی اصلی آن، نقاشی‌هایی است که از افسانه‌های دیرین تا ورود به دنیای مدرن را شامل می‌شود، نقاشی‌هایی که اگر دسترسی به لایه‌های زیرین آن هم ممکن بود، اهمیت بنا را دوچندان می‌کرد. با وجود این بنایی که پس از قرن‌ها استفاده و حتی دخل و تصرف‌های گاه‌نا‌باجان‌سالم به‌در برده است، امروز موزه مردم‌شناسی و تاریخچه کوچه حمام است.

چند نما از موزه حمام شاه



بچه که بودم، با پدرم می‌رفتم و یادم هست که دو تا خزینه داشت؛ یکی عمومی و دیگری خصوصی. ما بعد تن شستن وارد خزینه عمومی می‌شدیم اما بعضی‌ها هم بودند که خودشان را از روی دیواری حمام می‌گذاشت. من هندوانه می‌خوردم و محو نقاشی‌های سقف می‌شدم و گاهی پدرم ماجرای آن نقاشی‌ها را برایم تعریف می‌کرد، حمام شاه در روزگار رونقش از عصر به‌بعد زنا‌نمه‌ی شده‌است و گویا بین سال‌های ۴۸ ه ۵۰ ه می‌یکی از دالان‌های این حمام را تخریب کرده‌و جایش یک حمام نمره درست می‌کنند.



کشتارهایی در باب تاریخ و فرهنگ شهر بهشت (قسمت پنجم)

تاریخ مستطاب نوغانیه (۲)



تصویری از بازار قدیمی نوغان / دوره قاجار

مرصیبه ترابی

در قسمت قبل گفتیم که شهر نوغان، از اواخر قرن چهارم، جایگاه نخست خود را در ناحیه طوس، به طایران واگذار کرد و از این زمان به بعد، اقول نوغان آغاز شد.
باین‌حال، این اقول ناگهانی نبود و نوغان، همچنان رونق خود را دست‌کم در بازرگانی و صنعت، تا مدت‌ها حفظ کرد و درنهایت این میراث به مشهد رسید. البته نباید از یاد ببریم که نوغان، از نظر منابع معدنی نیز بسیار غنی بود و محصولاتش در این زمینه هم شهرت فراوانی داشت. این حوقل، جغرافی دان‌نامور مسلمان در کتاب مشهورش، «صوره‌الارض» که آن را در قرن چهارم هجری قمری به رشته تحریر درآورده‌است، درباره معادن نوغان می‌نویسد: «در کوه‌های نوغان معدن قدور البرام (سنگ مخصوص ساخت دیزی) است که به ساید بلاد خراسان می‌برند و جز آن، معادن دیگر از قبیل مس، نقره و فیروزه دارد و از کسانی شنیدم که معادن طلا نیز دارد اما به زحمت استخراجش نمی‌ارزد.» البته گزارش این حوقل درباره وضعیت معادن نوغان، خیلی دقیق نیست و از روی شنیده‌ها و شاید برخی نوشته‌ها تنظیم شده‌است؛ چون دست‌کم می‌دانیم که معادن فیروزه، در فاصله نسبتاً زیادی از این شهر قرار داشته‌است؛ هرچند که احتمالاً بخشی از ولایت طوس بوده. درباره طلای نوغان می‌شود بیشتر حرف زد؛ معدن طلای طرقبه، جایی در سه کیلومتری شمال این شهر، از مدت‌ها قبل شناخته شده بوده‌است و حتی در برخی از سفرنامه‌ها، مانند سفرنامه‌ی ناصرالدین‌شاه، به‌وجود معدن طلا در اطراف مشهد اشاره می‌شود. اما همان‌طور که این حوقل می‌گوید، استخراج خواجه‌ربیع، در گذشته به‌سال ۶۱ هجری قمری، یکی از شخصیت‌های مشهور و مدفون در اطراف مشهد است که البته در باره‌وی زندگی‌اش، گزارش‌های متناقض کم نیست. اما تا آنجا که به تاریخ شهر نوغان مربوط می‌شود، محل دفن او، جایی در اطراف نوغان بوده‌است. این که آیا با استفاده از محل دفن خواجه‌ربیع می‌توان وسعت نوغان قدیم را حدس زد، ساده نیست. فضل‌ا... روزبهان بخشی که همراه با شیبک‌خان ازبک، در جریان اشغال خراسان، به سال ۹۱۵ هجری قمری، از کنار مزار خواجه‌ربیع عبور کرده، در «مهمان‌نامه بخارا» آورده‌است که این مکان از دیوارهای شهر مشهد، حدود یک فرسخ فاصله دارد؛ البته در آن روزگار، مشهد به شهری معتبر تبدیل شده‌بود و پیداست که از نوغان قدیم، کمتر اثری وجود داشته. درعین‌حال، برخی معتقدند که مزار خواجه‌ربیع را می‌توان یکی از حدود قدیمی شهر نوغان در نظر گرفت و حداقل آن را گورستانی مشهور به حساب آورد، اما آن قدر مشهور که وقتی ربیع‌بن خثیم درگذشت، او را در این مکان دفن کردند. باوجوداین، صحبت درباره حدود نوغان قدیم، با درنظرگرفتن مکان فعلی مزار خواجه‌ربیع، اصلاً ساده نیست. خوب است بدانید که ساختن محلی مزار مرمت‌شده، عمارتی است که در دوره صفویه و عهد شاه‌عباس یکم ساخته شد. اسکندر بیک منشی در «عالم‌آرای عباسی» می‌نویسد: «گنبد عالی تربت عارف ربانی خواجه‌ربیع‌الخیم در بیرون شهر و در کمال زیبایی و زینت که در خوبی و شیرینی عمارت عدیم‌مثال است (بی‌نظیر است) و آن را در زمهر کارهای دوره شاه‌عباس یکم آورده است.

نوغان چه زمانی ماهیت شهری یا حتی «شهرچه»ای خود را از دست داد؟ کسی نمی‌تواند در این زمینه با یقین صحبت کند. می‌دانیم که تا قرن نهم هجری و دوران سلطنت شاهرخ تیموری که دوره تکاپوهای عمرانی بزرگ در تاریخ مشهد محسوب می‌شود و در آن بناهای معظمی مانند مسجد گوهرشاد را ساخته و اماکن متبرکه حرم رضوی را از هر حیث تزئین و ترمیم کرده‌اند، نوغان همچنان در بیرون از مشهد، هرچند به شکل روستا، اما به‌صورت مستقل روزگار می‌گذراند. شهاب‌الدین عبدا... خوافی مشهور به «حافظ‌ابرو» (در گذشته به سال ۸۳۳ هجری قمری)، در کتاب «تاریخ» خود که بن‌مایه‌های غنی و کاملی از جغرافیا را نیز همراه دارد، آبادی‌ها و مزارع بلوک «تبادکان»، در شمال مشهد آن دور را چنین برمی‌شمارد: «قریه‌نوغان، قریه‌دستجرد، قریه حنظل‌آباد، قریه میمند، قریه شهرآباد، قریه فارمد، قریه مرغوانان، قریه فرهادجرد، قریه روستاباده، برخی از این نام‌ها، امروزه وجود ندارند و برخی دیگر تغییر نام داده‌اند؛ مثلاً «حنظل‌آباد» به احتمال زیاد همان «هندل‌آباد» کنونی است، اما آنچه از گزارش حافظ‌ابرو به کار این نوشتار می‌آید، آن است که بدانیم نوغان، دست‌کم تا سال ۸۳۳ هجری قمری، هنوز به مشهد پیوسته‌بود. در میان محلاتی هم که حافظ‌ابرو برای مشهد نام می‌برد، نشانی از محله نوغان نیست؛ «و این مشهد مقدس چند محله است: محله کاریز، محله سناباد، محله چاه‌نو(چهنو)، محله دستجرد، محله منصوریه، محله ابوبکرآباد، محله پس‌باره،» با توجه‌به اینکه توسعه مشهد از دوره شاهرخ تیموری به این سو، شتاب مضاعفی گرفت، احتمالاً پیوستن نوغان به مشهد در اواخر دوره تیموری یا اوایل دوره صفوی رقم خورده‌باشد، آن‌گونه که وقتی شاه‌طهماسب یکم باوری مستحکم و سراسری مشهد را برای جلوگیری از هجومه ازبکان ساخت، نوغان به‌عنوان محله شمالی شهر مشهد، درون این حصار قرار گرفت. به این ترتیب، باید پایان کار نوغان مستقل و تبدیل شدن آن به محله نوغان را در ابتدای قرن دهم هجری قمری بدانیم. دروازه نوغان، یکی از دروازه‌های مشهور مشهد، به عنوان ورودی این محله از بیرون شهر در نظر گرفته‌شد و در آن مساجدی شکل گرفت که برخی از آن‌ها مانند «مسجد محراب‌خان» از شکوه خاصی برخوردار بودند. نقل است که پنج گنبد زیبایی این مسجد، از بیرون دروازه نوغان چشم‌نوازی می‌کرد. نوغان در دوره‌های بعد، رونق خود را به‌عنوان یک محله فعال حفظ کرد. این یادگار کهن سال پیشینه مشهد، در دوران ناصرالدین‌شاه و طبق گزارش زین‌العابدین میرزا در «نفوس ارض اقدس»، «بیشترین تراکم منزل مسکونی را بعد از محله «پایین خیابان» به‌خود اختصاص می‌داد و باتوجه‌به تعدد روستاهای بیرون از دروازه این محله و مزارع وسیع اطراف آن که بسیاری از آن‌ها بعد‌ها به مشهد پیوستند و اسمشان برای معودا، مشهدی‌های قدیمی‌اش شناست، مانند «امین‌آباد»، «بُقرآباد»، «مشق»، «سمنقند» و... عمده ساکنان محله نوغان و کشاورزان و صاحبان مشاغل روستایی تشکیل می‌دادند. نوغان در صد سال گذشته، تغییرات فراوانی را به چشم دیده‌است، آن‌گونه که بررسی هر کدام از این تغییرات، نوشتاری جداگانه و فرستی دیگری می‌خواهد.